

به نام آن که جان را فکرت آموخت چراغ دل به نور جان برافروخت

درس ششم

قلب کوچکم

را به چه

کسی بدهم؟



ادبیات  
فارسی

پایه هفتم

دبیرستان گل های خرد

مدرّس : شیرین عبابافها

این زندگی حلال کسانی که همچو سرو  
آزاد ، زیست کرده و آزاد می روند

گلشن آزادی :

علی اکبر آزادی ، متخلص به « گلشن  
آزادی » در تربت حیدریه دیده به جهان  
گشود . پس از کسب علوم رایج زمان ،  
به روزنامه نگاری و سیاست روی آورد  
و در آزادی خواهی تلاش هایی کرد .

مهم ترین آثار ایشان عبارت اند از :  
دیوان اشعار ، تذکره شعرای خوزستان ،  
گلشن ادب و...

دانش زبانی :

تعداد جملات : ۳ جمله



زیست = زندگی

معنی و مفهوم بیت :

این زندگی برای کسانی که در این دنیا  
مانند درخت سرو ، آزاد زندگی می کنند  
( به مادیات دنیا وابستگی ندارند ) و  
آزاد از دنیا می روند ، شیرین و گوارا  
باشد .

آرایه های ادبی :

تشبیه : مشبه : انسان / مشبه به : سرو  
نماد : سرو نماد «آزادگی و وارستگی»



نادر ابراهیمی

نویسنده و سینماگری است با داستان های کودک و نوجوان ، فعالیت های فرهنگی اش را شروع کرد

مهم ترین آثار او :  
کلاغ ها ، سنجاب ها ، دور از خانه ، قصّه های  
ریحانه خاتم ، قصّه سار و سیب ، نوسازی حکایت  
های خوب قدیم برای کودکان

نخستین کتابش را با اسم « خانه ای برای شب » در سال  
۱۳۴۱ نوشت

پس از انقلاب ، زندگی امام خمینی ( ره ) را با نام  
« سه دیدار با مردی که از فراسوی باور ما آمد »  
نوشت

در خرداد ماه سال ۱۳۸۷ در گذشت

اذیت = آزار دادن

تمامِ تمام = به طور کامل

باید عَلم می رسید = باید می فهمیدم

فوراً = سریع ، تند

حسابی = کاملاً ، کامل

ولو = پراکنده ، پخش

گله = شکایت

رضایت = خشنودی

تقصیر = سهل انگاری ، کوتاهی

یک عالم = مقدار زیاد ، بسیار

عجیب = شگفت انگیز

پیام و محتوای درس :

قلب ، جایگاه عشق و محبت است و انسان ها باید

نسبت به یکدیگر محبت داشته باشند . البته کسانی

می توانند در قلب یکدیگر جای داشته باشند که سرشار

از خوبی ، درستی و مهربانی باشند .

انسان های بداندیش نمی توانند در قلب کسی جای

بگیرند .

بعدش، می دانید چطور شد؟ بله، درست است. نگاه کردم و دیدم که باز هم، توی قلمم  
مقداری جای خالی مانده ...

درست = صحیح

دیدم که همه این آدم ها، درست توی نصف قلمم جا گرفته اند؛ درست نصف.

درست = دقیقاً

مادر بزرگم می‌گوید: «قلبِ آدم نباید خالی بماند. اگر خالی بماند، مثل یک گلدانِ خالی، زشت است و آدم را اذیت می‌کند.»

آرایه های ادبی :  
تشبیه : مشبّه : قلب آدم      مشبّه به : گلدان خالی      وجه شبهه : زشت بودن

برای همین هم مدّتی است دارم فکر می‌کنم این قلبِ کوچولو را به چه کسی باید بدهم. یعنی چه کسی را باید توی قلبم جا بدهم که از همه بهتر باشد؟ یعنی، راستش، چطور بگویم؟ دلم می‌خواهد تمام تمام این قلبِ کوچولوی کوچولو را، مثل یک خانه قشنگِ کوچولو به کسی بدهم که خیلی خیلی دوستش دارم... یا... نمی‌دانم... کسی که خیلی خوب است. کسی که واقعاً حقش است توی قلبِ خیلی کوچولو و خیلی تمیز من خانه داشته باشد.

آرایه ادبی :  
تشبیه : مشبّه : قلب      مشبّه به : خانه قشنگ      وجه شبهه : زیبا و قشنگ بودن  
تشخیص : دلم می‌خواهد

حقش است = سزاوار و شایسته است

من وقتی دیدم همه آدم‌های خوب را دارم توی قلبم جا می‌دهم، سعی کردم این عموی  
پدرم را هم ببرم توی قلبم و یک گوشه بهش جا بدهم ... انا ... جا نگرفت ... هرچی کردم  
جا نگرفت ... دلم هم سوخت ... انا چه کار کنم؟ جا نگرفت دیگر. تقصیر من که نیست، حتماً تقصیر

آرایه های ادبی :

کنایه : « دل سوختن » کنایه از « غمگین شدن » « آزرده خاطر شدن »

خوب ... حالا دیگه قلبم مثل یک شهر بزرگ شده بود. مدرسه داشت، بیمارستان داشت،  
سربازخانه داشت، کوچه و محله و خیابان و مسجد داشت و باز هم، یک عالم جای خالی داشت.  
این طور شد که به خودم گفتم: «دیگر انتخاب کردن بس است.»

تشبیه : مشبّه : قلب      مشبّه به : شهر بزرگ

مراعات نظیر : کوچه ، محله ، خیابان

## کلمات هم خانواده :

حق : حقوق ، احقاق ، محقق

عقل : عاقل ، عقول ، معقول

رضایت : مرضیه ، راضیه ، رضا

تقصیر : مقصّر ، قصور ، قاصر

معلوم : علوم ، عالم ، علم

شرط : شروط ، شرایط ، مشروط